موضوع: امکان معرفت در معرفت شناسی

بررسی سوالی در مورد امکان معرفت

در بررسی مساله امکان معرفت، سخن در تفکر سوفسطایی در معرفت شناسی است. اینان امکان معرفت را منکر شدند. علامه طباطبایی فرمودند برای بررسی این مساله باید از فطری بودن واقعیت گرایی در انسان آغاز کنیم. اینکه واقعیت جویی و حقیقت گرایی در ساختار وجود انسان تعبیه شده است.

سوال

در این باره سوالی مطرح است و آن اینکه ممکن است گفته است آنچه ما به عنوان واقعیت می اندیشیم، ممکن است همه یک رویا و خواب باشد. چگونه فردی که در خواب است آنچه می بیند واقعیت می پندارد، ممکن است ما نیز در یک خواب و رویایی دائمی باشیم و آنچه واقع می پنداریم در واقع خیال واقع باشد. دکارت این سوال را اینگونه مطرح کرده اند که ممکن است کسی بگوید آنچه ما می اندیشیم همه ساخته یک موجود شریر و دیو پلشت است که ما را در تسخیر خود گرفته است. این سوال را در تعبیر امروزی این گونه مطرح کرده اند که ممکن است آنچه ما فکر و اندیشه می نامیم مولد یک دستگاه مغز آزمایشی باشد که بر اساس امواج الکتریکی اداره می شود. دستگاهی همه این مغزها را در اختیار و کنترل خود دارد.

پاسخ

اکنون سوفسطایی وجود ندارد و اینان به تاریخ پیوسته اند اما فکر آنان کما کان باقی است.

فخر الدین رازی در کتاب «المحصل» ضمن بیان دیدگاه سوفسطاییان گفته است: اگر کسی بگوید من در واقعیت شک داریم از وی سوال می کنیم آیا در اینکه شک می کنی هم شک داری یا نه؟ اگر بگوید نه، به این معنا است که لااقل همین مساله را به عنوان یک واقعیت پذیرفته است. اما اگر بگوید در همین مساله نیز شک دارم در این صورت دیگر راه منطقی و گفت و گو با وی باقی نمی ماند و باید او را مقداری اذیت کرد تا نسبت به حسیات و واقعیت آنها اعتراف کند. این اعتراف زمینه پذیرش امور دیگر در او می شود.

کلام وی چنین است: « السوفسطائية الذين قدحوا فى الحسيات و البديهيات، قالوا: ظهر بكلام الفريقين، تطرق التهمة الى الحاكم الحسى، و الخيالى، و العقلى. فلا بد و أن يكون فوقها من حاكم آخر. و لا يجوز أن يكون ذلك الحاكم هو الاستدلال، لأنه فرعها، فلو صححناهما به، لزم الدور و لا نجد حاكما آخر. فاذا لا طريق الا التوقف.

لا يقال هذا الكلام الّذي ذكرته، إن أفادك علما بفساد الحسيات و البديهيات، فقد ناقضت، و الا فقد اعترفت بسقوطه.

لأنا نقول: هذا الكلام الّذي ذكرته أنت يفيد القطع بالثبوت.

و الّذي ذكرته أنا يفيد التهمة. و الشك انما يتولد من هذه المآخذ.

فأنا شاك و شاك فى أنى شاك، و هلم جرا.

و اعلم أن الاشتغال بالجواب عن هذه الشبهة يحصل غرضهم على‏ ما قرروه فى كلماتهم. فالصواب أن لا نشتغل بالجواب عنها لأنا نعلم ان علمنا بأن الواحد نصف الاثنين، و ان النار حارة و الشمس مضيئة لا يزول بما ذكروه، بل الطريق أن يعذبوا حتى يعترفوا بالحسيات، و اذا اعترفوا بها، فقد اعترفوا بالبديهيات، أعنى الفرق بين وجود الألم و عدمه. و أما الأجوبة المفصلة عن هذه الأسئلة فيجى‏ء فى الأبواب المستقبلة ان شاء اللّه تعالى وحده».[[1]](#footnote-1)

نکته اولی که در پاسخ این سوال می گوییم این است که آیا این رویا و خوابی که فرد دیده است خود واقعیت است یا غیر واقعیت؟ روشن است که او معترف است که خواب و رویا را می بیند و این مساله یک واقعیت است. او قبول کرده است که صورت هایی را دیده و صداهایی را شنیده و احساساتی را در آنجا داشته است. همین مساله خود یک واقعیت است. این واقعیت متناسب با همان فضا است. بله اگر با عالم بیداری آنها را مقایسه کند می بیند که برخی از آنها واقعیت بیرونی هم دارد یا ندارد. بنابراین این فرضی که بیان شده بر واقعیت گرایی فطری بشر و کاشیف از آن، خدشه ای وارد نخواهد کرد.

ادامه بحث انشاء الله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. المحصل، فخرالدین رازی (606 هـ)، ص118-120 [↑](#footnote-ref-1)